



باز خوانی کارنامه پرچالش بودجه ۱۴۰۵ در آستانه تدوین سند مالی سال آینده

قربانیان تجاری تراز کردن بودجه

کیمیا ملکی: وقتی سند مالی سالانه کشور پیش از آنکه نقشه راه توسعه صنعتی و تسهیل مبادلات مرزی باشد، به جدولی حسابداری برای تراز کردن دخل‌وخرج دولت از مسیر حقوق گمرکی و مالیات بر واردات تبدیل می‌شود، قربانی نخست آن نه فقط تنوع‌بخشی به صادرات، بلکه زنجیره تامین صنایع و پیش‌بینی‌پذیری کل اقتصاد است. واکاوی ساختار قانون بودجه ۱۴۰۵ و کش‌وقوس‌های مناقشه‌برانگیز پیرامون تعیین نرخ ارز مبنای محاسبات گمرکی نشان می‌دهد که مرزهای رسمی تجاری همچنان به‌عنوان منبع درآمدی زودبازده برای پوشش هزینه‌های جاری نگریسته می‌شوند تا اهرمی برای تنظیم‌گری بازار و پشتیبانی از تولید. این رویکرد انقباضی که با جهش سقف درآمدهای مالیاتی و گمرکی تا مرز ۵۰ درصد همراه شده، واحدهای تولیدی وابسته به واردات مواد اولیه، ماشین‌آلات و کالاهای واسطه‌ای را در تله هزینه‌های سربار و کمبود نقدینگی گرفتار کرده است، مسیری که در آستانه تدوین بودجه ۱۴۰۶، نیازمند یک بازنگری بنیادین در منطق سیاست‌گذاری تجاری کشور است.

وقتی تبصره‌های بودجه تورم واردات را کلید می‌زند

اما این پایان ماجرا نبود. با ورود لایحه به بهارستان و شکل‌گیری مباحثات فشرده در کمیسیون تلفیق و صحن علنی مجلس در بهمن‌ماه ۱۴۰۴، فرمول تازه‌ای برای محاسبات ریالی بودجه طراحی شد. بر اساس این مصوبه، مبنای محاسبه حقوق ورودی کالاها به متوسط نرخ ارز بهمن‌ماه ۱۴۰۴ در بازار مورد تایید بانک مرکزی گره خورد؛ فرآیندی که در نهایت و طبق اعلام رسمی در جریان بررسی‌های بودجه‌ای، ارقام فراتر از ۱۲۳ هزار تومان را برای محاسبات ریالی بودجه تثبیت کرد.

آسیب‌شناسی این مکانیسم نشان می‌دهد که چنین پرش دستوری و ناگهانی در نرخ ارز محاسباتی، به معنای تورم خودکار در پایه ارزش‌گذاری ریالی تمامی کالاهای وارداتی است. در

وقتی تبصره‌های بودجه تورم واردات را کلید می‌زند

اما این پایان ماجرا نبود. با ورود لایحه به بهارستان و شکل‌گیری مباحثات فشرده در کمیسیون تلفیق و صحن علنی مجلس در بهمن‌ماه ۱۴۰۴، فرمول تازه‌ای برای محاسبات ریالی بودجه طراحی شد. بر اساس این مصوبه، مبنای محاسبه حقوق ورودی کالاها به متوسط نرخ ارز بهمن‌ماه ۱۴۰۴ در بازار مورد تایید بانک مرکزی گره خورد؛ فرآیندی که در نهایت و طبق اعلام رسمی در جریان بررسی‌های بودجه‌ای، ارقام فراتر از ۱۲۳ هزار تومان را برای محاسبات ریالی بودجه تثبیت کرد.

آسیب‌شناسی این مکانیسم نشان می‌دهد که چنین پرش دستوری و ناگهانی در نرخ ارز محاسباتی، به معنای تورم خودکار در پایه ارزش‌گذاری ریالی تمامی کالاهای وارداتی است. در

تجارت در مه



قانونی ترخیص کالا، مالیات‌های علی‌الحساب و عوارض گمرکی به شکلی جهشی و نامتناسب با حاشیه سود تولید افزایش می‌یابد، تاجر خرد و متوسط برای بقا در بازار، انگیزه خود را برای فعالیت در چارچوب‌های شفاف از دست می‌دهند. شواهد میدانی حاکی از آن است که در چنین مقطعی، تقاضا برای استفاده از کارت‌های بازرگانی اجاره‌ای و یک‌بارمصرف به منظور فرار از تعهدات مالیاتی و گمرکی سنگین، روندی صعودی به خود می‌گیرد؛ پدیده‌ای که ضمن برهم زدن رقابت سالم، ردیابی زنجیره تجاری کشور را مختل می‌سازد.

از سوی دیگر، رابطه مستقیمی میان هزینه‌های مبادله در مبادی رسمی و جذابیت مبادی غیررسمی وجود دارد. منطق اقتصادی حکم می‌کند که هرچقدر فاصله میان هزینه تمام‌شده ترخیص قانونی شامل حقوق ورودی، مالیات عبور از مسیرهای غیررسمی را برای سوداگران

بوروکراتیک با ارزش کالا در بازار مصرف عمیق‌تر شود، حاشیه سود و صرفه اقتصادی قاچاق کالا بالاتر می‌رود. در واقع، سیاست‌گذار بودجه

در تلاش برای کسب درآمد بیشتر از گمرک، ناخواسته تعرفه و هزینه‌ای را وضع می‌کند که عبور از مسیرهای غیررسمی را برای سوداگران برون‌گرایان به یک گزینه جذاب‌تر تبدیل می‌کند. این امر نه تنها به کاهش حجم ارزی تجارت رسمی، محقق نشدن همان درآمدهای رویایی بودجه برای دولت و آسیب دیدن تولیدکننده‌ای است که می‌خواهد در چهارچوب قانون به واردات مواد اولیه و تولید بپردازد، بلکه هزینه‌ای را برای دولت ایجاد می‌کند که می‌تواند به عنوان یک منبع درآمد برای دولت استفاده شود. کارخانهای که نتوانند مواد اولیه، قطعه و فناوری روز را با قیمت جهانی و هزینه‌های گمرکی معقول وارد کنند، هرگز قادر نخواهند بود محصولی با کیفیت و قیمت رقابتی برای بازارهای صادراتی تولید کنند. از این رو، تبصره‌های بودجه سال آینده باید به جای تمرکز بر استخراج ریال از مبادی ورودی تولید، بر ایجاد مشوق‌های اعتباری، معافیت‌های هدفمند برای واردات در قبال صادرات و رفع موانع سرمایه در گردش متمرکز شوند.

شناسنامه‌دار خواهد گذاشت. وی تصریح کرد: اصلاح نارتازی‌ها باید از طریق راهکارهای غیرقیمتی مانند ارتقای بهره‌وری و کاهش تلفات شبکه انتقال پیگیری شود، چراکه افزایش صرف نرخ نهاده‌ها، مزیت رقابتی صنایع را از بین می‌برد.

نگاه در آمدمحور به مبادی ورودی

تعرفه‌های گمرکی و حقوق ورودی پیش از هر چیز ابزاری برای سیاست‌گذاری صنعتی محسوب می‌شوند. دولت‌ها با تنظیم هوشمندانه تعرفه‌ها، از صنایع نوپای داخلی در برابر تابلیم‌های بیرونی محافظت می‌کنند، مسیر ورود فناوری و ماشین‌آلات را هموار می‌سازند و هزینه تمام‌شده تولید را در سطحی رقابتی نگه می‌دارند. با این حال، مرور ردیف‌های درآمدی در بودجه سال جاری، تصویر متفاوتی را به نمایش می‌گذارد؛ تصویری که در آن، گمرک بیش از آنکه در قامت یک نهاد تنظیم‌گر ظاهر شود، نقش بازوی کمکی خزانه برای جبران ناترازی‌های مالی را ایفا می‌کند.

بررسی روندهای بودجه‌ریزی نشان می‌دهد هر زمان که منابع عمومی با محدودیت روبه‌رو شده یا هزینه‌های جاری دولت انبساط یافته است، ساده‌ترین و در دسترس‌ترین مسیر برای تراز کردن جداول بودجه، بالا بردن ضرایب درآمدی در بخش مالیات‌های مستقیم و غیرمستقیم و به‌ویژه حقوق ورودی گمرک بوده است. رشد ۵۰ درصدی سقف درآمدهای مالیاتی و گمرکی در شرایطی که کیک اقتصاد کشور به همان نسبت بزرگ نشده و بخش واقعی تولید با چالش‌های متعددی دست‌وپنجه نرم می‌کند، به معنای انتقال مستقیم بار مالی دولت بر دوش بخش مولد و تجارت رسمی است. این نگاه حسابدارانه، کارکرد اصلی تجارت خارجی را از موتور محرک رشد اقتصادی به مخزن تامین نقدینگی بودجه تقلیل داده و افق دید فعالان اقتصادی را به شدت کوتاه کرده است.

ضربه جراحی بودجه به زنجیره تامین صنعت

نگاه درآمدی به گمرک زمانی ابعاد نگران‌کننده‌تری به خود می‌گیرد که ترکیب کالاهای وارداتی کشور را زیر ذره‌بین قرار دهیم. برخلاف تصور عمومی که واردات را مترادف با ورود کالاهای لوکس و مصرفی می‌داند، آمارهای رسمی تجارت خارجی گواهی می‌دهند که بیش از ۸۰ تا ۸۵ درصد از کل واردات کشور را کالاهای واسطه‌ای، مواد اولیه خط تولید، قطعات صنعتی و ماشین‌آلات سرمایه‌ای تشکیل می‌دهند. بنابراین، هرگونه افزایش هزینه در مبادی گمرکی، پیش از آنکه مصرف‌کننده نهایی را ضربه بزند، به شدت به هدف قرار دهد، مستقیماً به قلب کارخانه‌ها و کارگاه‌های تولیدی کشور شلیک می‌کند.

گزارش‌های تخصصی بازوی پژوهشی پارلمان که به ارزیابی اعتبارات و احکام بخش صنعت در بودجه ۱۴۰۵ اختصاص دارد، به صراحت نسبت به رویکرد انقباضی بودجه در قبال بخش صنعت هشدار داده است. در این میان، یک تناقض آشکار در سیاست‌گذاری به چشم می‌خورد: هرچند در بخشنامه‌ها و مصوبات اجرایی، حقوق ورودی کالاهای اساسی، دارو، تجهیزات پزشکی و برخی مواد اولیه حیاتی در سطح یک درصد حفظ شد تا سیر حمایتی معیشت آسیب نبیند، اما بخش بزرگی از زنجیره ارزش صنعت شامل ماشین‌آلات خط تولید، کالاهای سرمایه‌ای و قطعات واسطه‌ای غیروارویی زیر تیغ افزایش هزینه‌های ترخیص قرار گرفتند.

این جراحی هزینه‌ای، خود را در قالب بحران سرمایه در گردش نمایان می‌سازد. وقتی نرخ ارز محاسباتی گمرک جهش می‌کند، نه تنها حقوق ورودی، بلکه مالیات بر ارزش افزوده و سایر عوارض بندری و گمرکی نیز که بر مبنای ارزش ریالی کالا محاسبه می‌شوند، به طور تصادفی بالا می‌روند. در چنین فضایی، تولیدکننده‌ای که برای ترخیص یک محموله مواد اولیه یا قطعه صنعتی در سال گذشته به میزان مشخصی از نقدینگی نیاز داشت، اکنون باید منابع ریالی بسیار سنگین‌تری را پیش از خروج کالا از بندر تأمین کند. در شرایطی که نظام بانکی کشور به دلیل ناترازی‌های مزمن و سیاست‌های کنترل ترازنامه، توان پاسخگویی به این تقاضای فزاینده تسهیلات سرمایه در گردش را ندارد، نتیجه طبیعی این فشار مضاعف، رسوب کالا در بندر، افزایش هزینه‌های دموراژ و انبارداری، کاهش ظرفیت اسمی تولید و در نهایت، انتقال تمام این هزینه‌های سربار به قیمت تمام‌شده محصول در بازار داخلی است.

سخن پایانی

تجربه اجرای بودجه ۱۴۰۵ و پیامدهای ناشی از جهش نرخ ارز محاسباتی گمرک و رشد ۵۰ درصدی سقف درآمدهای مالیاتی و گمرکی، این حقیقت بنیادین را بار دیگر اثبات کرد که نمی‌توان از تجارت خارجی هم‌زمان دو انتظار متضاد داشت: گمرک یا باید گاو شیرده خزانه برای جبران کسری‌های جاری باشد و یا پیشران توسعه صنعتی و تنظیم‌گر بازار؛ جمع این دو رویکرد در شرایطی که بیش از چهارپنجم واردات کشور را نیازهای خط تولید تشکیل می‌دهد، نتیجه‌ای جز تحمیل تورم هزینه به کارخانه‌ها، قفل شدن سرمایه در گردش و سوق دادن مبادلات به سمت مسیرهای غیرشفاف نخواهد داشت. تا زمانی که منطق حسابداری کوتاه‌مدت بر منطق توسعه بلندمدت در فصل‌های بودجه‌ریزی غلبه دارد، قطار تولید و تجارت کشور روی ریل پرنوسان توقف و رکود باقی می‌ماند. بودجه ۱۴۰۶ نیازمند یک جراحی عمیق در نگاه سیاست‌گذار است؛ جراحی که سوداگری درآمدی از مرزها را با راهبرد تسهیل تجارت و صیانت از زنجیره تامین جایگزین کند.

اقتصاد و به تبع آن تجارت خارجی، بیش از هر مشوق مالی به ثبات و پیش‌بینی‌پذیری نیاز دارد. یک بازرگان یا مدیر صنعتی برای عقد قراردادهای تامین مواد اولیه، گشایش اعتبار، برنامه‌ریزی خط تولید و قیمت‌گذاری محصول، نیازمند آن است که بداند در افق زمانی دست‌کم یک‌ساله، با چه قواعد تعرفه‌ای و چه نرخ‌ای از هزینه‌های دولتی روبه‌رو خواهد بود. هنگامی که قوانین بودجه سالانه به میدان تغییرات خلق‌الساعه در فرمول‌های ارزی و تعرفه‌ای تبدیل می‌شوند، افق پیش‌بینی‌پذیری تجارت در غباری از ابهام فرو می‌رود.

شواهد موجود در محیط کسب‌وکار نشان می‌دهد که بی‌ثباتی در سیاست‌های مالی و تعرفه‌ای بودجه، فعالان اقتصادی را به سمت رفتارهای واکنشی و تدافعی سوق می‌دهد. نخستین پیامد این وضعیت، تضعیف تجارت رسمی و شناسنامه‌دار است. وقتی هزینه‌های

اکنون که اقتصاد ایران در نیمه دوم سال قرار دارد و مقدمات کارشناسی برای تدوین لایحه بودجه سال آینده در سازمان برنامه و بودجه و دستگاه‌های اجرایی کلید می‌خورد، بازخوانی تجربه بودجه ۱۴۰۵ یک ضرورت راهبردی است. اگر قرار باشد بودجه ۱۴۰۶ از تکرار چرخه‌های رکودی و تورمزها فاصله بگیرد و به ابزاری برای پویایی تجارت خارجی تبدیل شود، پارادایم حاکم بر تنظیم احکام گمرکی و تجاری آن باید در ۳ محور اساسی دگرگون شود:

نخست، تفکیک کارکرد گمرک از تراز کردن کسری بودجه است. نگاه به حقوق ورودی به‌عنوان یک ردیف درآمدی منعطف که هر سال می‌توان با دستکاری نرخ ارز مبنای آن را باد کرد، باید متوقف شود. درآمدهای حاصل از حقوق گمرکی در استانداردهای جهانی، پیش از آنکه صرف پوشش هزینه‌های جاری و روزمره دولت

فرج‌الله معماری، رئیس کمیسیون اقتصاد کلان اتاق ایران با اشاره به تنظیم بسته پیشنهادی بخش خصوصی برای بخشنامه بودجه این کمیسیون به صمت تاکید کرد: تصمیمات بودجه‌ای دولت باید دارای پیوست سنجش اثر بر فعالیت‌بنگاه‌ها باشد و ناترازی‌های آب، برق و گاز نباید با تحمیل بار مالی به بخش خصوصی حل‌وفصل

شود.

بر اساس اظهارات رئیس کمیسیون، هدف‌گذاری دولت برای تامین ۸۰ تا ۸۵ درصد اعتبارات جاری از محل درآمدهای مالیاتی، و افزایش سهم مالیات به بیش از ۱۰ درصد تولید ناخالص داخلی، در صورت عدم ساماندهی معافیت‌ها، بار مضاعفی بر دوش بخش